

سرنگونی حتما اما نه سرمایه آویز دموکراتیک که سرمایه ستیز رهائی زا

این روزها بازار «این رژیم برود، هرچه اتفاق افتد میمون است» از همیشه داغ تر است. جمله ای که کارگران نیز تکرار می کنند. با این تفاوت که اپوزیسیون از راست رسمی تا چپ عقیدتی می داند چه می گوید، چه می خواهد، اما توده کارگر مثل همیشه، خواستن و نخواستنش را نه با سر آگاه طبقاتی که با شعور همان اپوزیسیون بر زبان می راند. به همین دلیل هم تاریخا نقش عمده تسخیر قدرت نیروهای راست و چپ بورژوازی، پیاده نظام بی اراده تسویه حساب بخشهای مختلف طبقه سرمایه دار را بازی کرده است. در شرائط پیچیده داخلی، منطقه ای، جهانی حاضر نیز همین خطر او را تهدید می کند. رژیم درنده اسلامی سرمایه باید سرنگون شود. نباید به دنیا می آمد، مبرمیت سرنگونی اش بدیهی ترین یقینات است. سخن نه حول این که بر سر مسائل بنیادی دیگر است. مقدم بر هر همه، این حقیقت آزموده تاریخی که مجرد برد و آورد رژیمها علاج درد نیست، به طور غالب شکست زائیده، یأس پرورده، فاجعه آفریده است. حوادث چند دهه اخیر ایران، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، مصر آژیر این حقیقتند. آژیری که حاوی تردید در مبرمیت سرنگونی رژیم ها نیست، بحث چند و چون سرنگون سازی، چشم انداز، راهبرد، صف آرایی، سازمانیابی، مسائل دیگرش است. مسائلی که چشم پوشی از آنها عقوبت تحمل رژیمهای درنده ای از نوع جمهوری اسلامی، طالبان، اسد، داعش، اخوان المسلمین، سیسی، فائز سراج، خلیفه حفتر و حامیان بین المللی آنها را در پی دارد. کل حکومتهای پیشین این جوامع باید ساقط می شدند اما نه با جانشینانی مخوف تر، بشرستیزتر. عروج اختاپوسی هیچ کدام جایگزینها تقدیر نبود، یکایک آنها از دل همین منطق مسموم «هر رژیمی بهتر از فعلی است»، پیاده نظام اپوزیسیون شدن، قدرت طبقاتی خود را قدرت تسویه حسابهای آنها کردن، سر برون آوردند. همین رژیم اسلامی با کارنامه 46 سال تحمیل گرسنگی، بی سرپناهی، بی آبی، بی داروئی، آپارتاید جنسیتی و آلودگیهای زیست محیطی **سرمایه داری** بر ما، رژیمی که برای خلاصی از آن جواز آویختن به هر بختک درنده دیگر صادر می کنیم، از دامن همین محاسبات و باورها زائید. هر دولت بالای سر باید ساقط شود اما مهمترین سؤال پیش رو در این گذر آنست که: **چه چیز قرار است سرنگون شود؟، آنچه سرنگونی را دستور کار ساخته کدام شرائط، عوامل، دردها، سیه روزیها است؟ چرا و در کدام فرایند امر فوری، حیاتی، اضطراری گردیده است؟ با انجام و فرجامش کدام تحولات اساسی قرار است اتفاق افتد؟ وقوع چنان تحولات و حصول آن انتظارات، چشم اندازها نیازمند، کدامین میدان داری، نقش بازی است؟** اینها سؤالاتی است که شاید بیشترین بخش کارگران با شنیدنش دچار حیرت گردند!!، حیرتی که از سر آگاهی و شناخت کارگری نیست. حاصل فسیل شدگی در مهندسی افکار سرشتی سرمایه داری است. متحیران می گویند: «چه جای پرسش؟ زمین و زمان، جامعه، آنچه بر سر هر ساکن این دوزخ آوار است، حتی دشت، رود، جنگل، دریا استغاثه سرنگونی دارند، آستانه تحمل همگی لبریز است» در این حیرت چیزی که به طور کامل استتار می شود، تضاد انفجار آمیز جاری در ژرفنای شرائط زندگی، کار، خواست ها و انتظارات سرنگونی طلبان است. **بالای 70 درصد آنها توده های کارگرند، آنچه اینان را به سمت سرنگونی می راند، گرسنگی، نداشتن آب، غذا، برهنگی، بیماری، بی سرپناهی، نداشتن دارو، دکتر، امکانات درمان، احساس حقارت از فقر و فلاکت، بیکاری، آپارتاید جنسیتی، اعتیاد، زندان، شکنجه، شمشیر مخوف اعدام در بالای سر و کهکشان سیه روزی های دیگر است. زیر 30 درصد مابقی نه فقط 90 درصد این بدبختی ها، نکبت ها، نفرین شدگیها را ندارند که معنای زمینی هیچ کدام را هم نمی فهمند. تصویری از این دردها در شعور، ذهنشان ثبت نگردیده، زیرا در زندگی شان وجود نداشته است. 70% نخست 46 سال است که بر سر بهای شبه رایگان نیروی کار، مزد محقر پرداخت نشده، فشار نداری، برهنگی، بی کفشی، نداشتن شهریه تحصیلی فرزند، نداشتن اجاره بهای زاغه مسکونی،**

پول دکتر، دارو، درمان، علیه رژیم نسل کش اسلامی سرمایه می جنگند. 30 درصد دوم نه فقط در این زمینه ها، هیچ کشمکش با رژیم نداشته اند که مبارزه برای نان، زاغه مسکونی، لباس، دارو، آب را حقیر شمرده و ننگ می خوانند، حتی جناح «کمونیسم» پوش اپوزیسیون جنگ و ستیز توده کارگر برای خورد و خوراک، مسکن، پوشاک، آب، زندگی را مهر خفت «اکنونیسم» می گوید. کارگران را ملامت می کند که چرا به جای خواست دموکراسی، حقوق بشر، مدرنیسم، سکولاریسم، تغییر رژیم، اسیر مبارزه برای نان، آب، برق، کومه مسکونی هستند. این سی درصد در این چند دهه مباحی بوده است که برای رهائی ایران جنگیده!! از وجود حاکمان نالایق رنج برده، آنها را شایسته اداره ایران مدرن، پیشرفته، متمدن، ندانسته است. خواستار مملکتی آباد، آزاد، با صنعت دیجیتال، «اقتصاد چند پایه غیرنفتی» و وفور هوش مصنوعی است.

حرف اپوزیسیون آنست که 70 درصد - سی درصد، «دردها و خواستههای مشترک» دارند!! دیکتاتوری، قهرعریان پلیسی، زندان، شکنجه، اعدام، سرکوب سیستماتیک آزادی بیان، تظاهرات، حق پوشش، آپارتاید جنسیتی نمونه های این دردها و مطالبات مشترک است. یک محور بحث سرنگونی طلبی تعیین تکلیف زلال باهمین به اصطلاح **مشترکات** است. آنچه زیر نام **دردهای مشترک، خواست های همگون** فرموله می شود، فریبکارانه نوع جعل حقایق، شیرانه ترین شکل وارونه سازی واقعیت ها، به سود سرمایه داران، سرمایه آویزان، علیه دهها میلیون کارگر و فرودست، پاشیدن اسید به چشم دومی ها برای ماندگار سازی بردگی مزدی است. طرفین این **«اشتراک»!!!** به اعتبار **مجرد سرنگونی طلبی**، در هیچ چیز هیچ نشانی از کمترین همسویی ندارند، **آنچه آنها را همسو می کند صرفا شعور باختگی و توهم فاجعه بار توده کارگر در یک سو، تدارک نقشه مند، آگاه، استراتژیک سرمایه داران و سرمایه آویزان در سوی دیگر است.** کدام **اشتراک!!!، همگونی!!!، همسوئی!!!،**

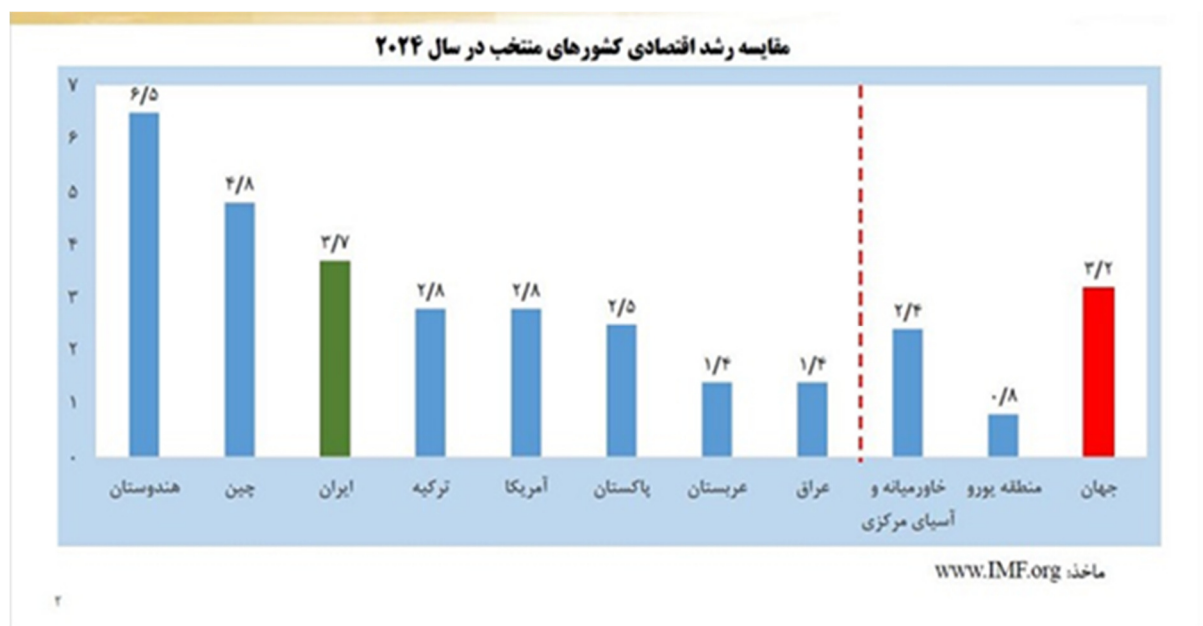
سلطنت طلبان، بازمانده یکی از درنده ترین، مخوف ترین، نسل کش ترین دولت های تاریخ سرمایه داری هستند. مجاهد، جبهه ملی، جمهوریخواه، اصلاح طلب معزول، موجوداتی از جنس نسرين ستوده، نرگس محمدی و خیل شرکا، حتی طیف احزاب و نیروهای چپ سرمایه آویز وقتی از آزادی بیان، رسانه، تظاهرات، تشکل، دموکراسی، حقوق مدنی، سخن می رانند کل اینها را به مثابه ساز و برگ تسخیر قدرت می خواهند، این حقوق و آزادیها را احتیاج دارند تا به یمن آن، توده کارگر را فریب دهند، پشت سر خود بسیج نمایند، عمده تسویه حساب با رقبا و عروج به عرش حاکمیت کنند. ماجرا در مورد طبقه کارگر معکوس و متضاد است. برای اینها حق و آزادی، حق خرد کردن اساس کار مزدی، آزادی از مصیبت کارگر بودن، برده مزدی زیستن، حق پایان دادن به جدائی خویش از کار و ساقط بودن از حق تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی است. **اولی ها** وقتی فریاد «آزادی» بر سقف فلک می کوبند!!، سایه هر نوع آزادی کارگران برای کمترین کارزار ضد بردگی مزدی را با سهمگین ترین شقاوت، نسل کشی به رگبار می بندند. **دومی ها** آزادی را، در آزاد شدن از فشار سرکوب، استثمار، شدت فرساینده استثمار سرمایه داری می جویند. «حق» در مسلک **اولی ها**، در بهترین حالت، برای چپ ترینشان، «حق» کارگر در فروشندگی نیروی کار، همیشه کارگر ماندن، از دخالت شورائی آگاه در تقدیر کار، تولید، زندگی ساقط بودن، حق متقن سرمایه دار در استثمار وحشیانه کارگر است. **دومی ها** «حق» را سلاح جنگ ضد سرمایه داری، جنگ نابودی نظام بردگی مزدی می بینند. آنچه برای یکی حق است برای دیگری ناحقی مطلق است. آنچه در تلقی یکی آزادی است، در شناخت دیگری قتل عام هر جرعه آزادی است. این تضاد در تمامی تار و پود آنچه زیر نام «مشترکات» فرمولبندی شده، وجود بارز دارد. آپارتاید جنسیتی برای اولی ها، نابرابری شمار وکلا، وزراء، سرمایه داران زن و مرد، حجاب اجباری، محروم بودن زنان از حق سفر، حضانت فرزند، سقط

جنین و مشابه اینها است. 70 درصد سرنگونی طلبان کارگر در همان حال که بمب ضد پوشش اجباری، قانون ارث و حضانت فرزند هستند از فشار اشکال سهمگین تر، خرد کننده تر این آپارتاید رنج می کشند. کار خانگی چند شیفتی بدون هیچ ریال بهای بازتولید میلیونها زن در زمره رعب انگیزترین آنها است. کار بدون هیچ مزد این میلیونها زن سرچشمه بخش چشمگیری از اضافه ارزشهای سالانه سرمایه اجتماعی و طبقه سرمایه دار ایران است. همان اضافه ارزشهایی که بخشی از اپوزیسیون، سلطنت طلبان، جمهوریخواهان، ملی - مذهبی ها، سران جبهه ملی، حزب توده، فرخ نگهدارها، نرگس محمدی ها، شیرین عبادی ها، نسرين ستوده ها، گیرندگان جایزه صلح نوبل و جوایز دیگر حقوق بشری در آن سهم دارند. **کدام اشتراک؟!، همسویی؟!!** این الفاظ ساخت کارگاه شستشوی مغزی سرمایه، تولید فکری سرمایه داری است. کارگر اگر از کمترین شناخت طبقاتی برخوردار باشد، حرفش این است که سرنگونی رژیمها حتما، همیشه، همه جا، تا آخرین نفس، اما باید جزء درونی و جدائی ناپذیر کارزار ضد سرمایه داری باشد. پیش شرطی که حکم هستی اجتماعی کارگر است اما بورژوازی با نیروی فتنیستی سرمایه، مهندسی افکار، نهادهای قدرت خود، کارگران را از آن جدا می کند. جبر زندگی طبقه کارگر است که سرنگونی رژیم سیاسی جزء لاینجزای کارزار ضد سرمایه داری اش باشد، این طبقه اساسا چنین می کند، بورژوازی اپوزیسیون است که او را به دار سرنگونی طلبی دموکراتیک فاقد بار ضد سرمایه داری می آویزد. چیزی که کارگر باید با سر آگاه آن را طرد کند. به این بحث پائین تر باز می گردیم.

آیا جمهوری اسلامی در آستانه سقوط است؟

سرمایه داری ایران اسیر بحران است. **سرچشمه هر بحران اقتصادی هر نقطه دنیا، قهرا کمانه تولید یا ارزش افزائی سرمایه است.** اما در شرائط روز، سطح ادغام سرمایه جهانی جستجوی ریشه بحران دامنگیر سرمایه داری یک کشور در قوس منحصر ارزش افزائی سرمایه اجتماعی همان کشور را نادرست و گمراه ساز کرده است. سرمایه اجتماعی ایران زیر فشار تقسیم کار جهانی سرمایه داری در معرض سرریز بحران بخشهای دیگر سرمایه است. امواج زنجیروار تحریم های اقتصادی امریکا دامنه، کوبندگی این انتقال را به اوج برده است. تحریمها هزینه تولید کالا در کلیه بخش های اقتصاد را چند برابر کرده است. فرایند تشکیل قیمت های تولید را در خود غرق و منحنی تغییراتش را صعودی شتابناک نموده است. قدرت محدود رقابت سرمایه داری ایران را محدودتر ساخته است. مجاری انتقال بحران بخشهای مسلط سرمایه جهانی به حوزه بازتولید، سرمایه اجتماعی ایران را آبهاری کرده است. بحران محصول مستقیم پویه افت نرخ سود، مطلق شدن آن و پیشی گیری نرخ انباشت از نرخ تولید اضافه ارزش است، اما در ایران نرخ اضافه ارزش حاصل استثمار چند ده میلیون کارگر تا آنجا بالاست که پیش ریزهای داخلی و خارجی قادر به گرفتن سبقت از آن نیست. انباشت در سالها و بازه های زمانی معینی چشمگیر و بحران خیز بوده است اما آنچه سرمایه داری ایران را به ورطه فروپاشی رانده، بیش از آنکه افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه اجتماعی کشور باشد انتقال بحران سرمایه جهانی است. بحث حاضر دلواپس تعیین نقطه خیز بحران در مدار ویژه جغرافیائی آن نیست. به سرنوشت چند ده میلیون کارگر ایرانی اسیر این نظام و رژیم درنده اسلامی اش کار دارد. سخن آنست که سرمایه داری ایران سخت تر از همه وقت در کام بحران است. همین حدت افزونتر بحران به زعم اپوزیسیون امر سرنگونی رژیم را که دستور کار بوده فوریت بخشیده است. اپوزیسیون به شدت بحران اکتفاء نمی کند، عوامل دیگر را هم بر آن می افزاید، شکستهای رژیم در منطقه مثل سقوط اسد، تضعیف حزب الله، حشدالشعبی و نیروهای دیگر عراقی، فتوحات هولوکاست گون اسرائیل در فلسطین، لبنان، کشتار سران «مقاومت»، تشدید مناقشات داخلی رژیم، همه را وارد لیست می کند. حاصل جمع آنها را شالوده طلوع «اعتلا» و اعلام زمان سرنگونی می سازد. معماری این استدلال آمیخته با محاسبات و هم آمیز است. به چند مورد اشاره می کنیم.

1 - تشدید فزاینده بحران اقتصادی خاص جامعه ایران نیست. چرخه تولید سرمایه در سراسر دنیا غرق بحران است. کوبندگی بحران، نارضائی طوفانی توده فرودست حتی شورش وسیع آنها هم متضمن وقوع الزامی سرگونی رژیم نیست. هر دو نکته نیازمند توضیح است. بحران سرمایه داری را باید با نقد آگاه کارگری، انسان محور، رهائی آفرین کاوید. مروجان سرنگونی طلبی دموکراتیک، آفاق را از هیاهوی «بحران» پر می سازند اما روایتشان از بحران نوعی فحاشی است!!، شباهتی به شناخت بحران سرشتی رابطه تولید اضافه ارزش و چرخه تولید سرمایه داری ندارد. «بحر طویلی» از بحران اقتصادی، سیاسی، حقوق بشری، دموکراسی، زیست محیطی، «ملت، دولت»، دیکتاتوری، گلوبالیزاسیون، جنسیتی، آب، جنگ، بازتقسیم اقتصادی به هم زنجیر می کنند و نام همه را «بحران» می گذارند!! قصد ورود به این بحث را نداریم، در یک جمله خلاصه کنیم که بحران سرمایه داری معنای مشخصی دارد. بحران حاصل ترکیب آلی بالای سرمایه، گرایش رو به افت نرخ سود و مطلق شدن این گرایش است. در میان بخشهای مختلف سرمایه جهانی، حوزه های دارای متوسط بالاتر ترکیب آلی، بحران خیزترند. سرچشمه های پرخروش تر بحران را تعیین می کنند اما بحران در چرخه تولید این کشورها محصور نمی ماند، منتقل می گردد، با شیب تند آبشاری به حوزه ارزش افزائی و بازتولید سرمایه اجتماعی جوامع دارای ترکیب آلی نازلتر، قدرت رقابت پائین تر، تکنیک و صنعت وامانده تر سرشکن می شود. با این سرشکن سازی داستان «زردی من از تو، سرخی تو از من» لباس واقعیت می پوشد، سهم سهمگینی از اضافه ارزشهای حاصل استثمار توده های کارگر این کشورها از دست بورژوازی مالک آنها بیرون و سهم شرکای نیرومندترشان می گردد. این شرکا رسم اخوت به جا می آرند!!، به «مالباختگان» رقیب توصیه می کنند که با سببیت، کودک آزاری، نسل کشی، آپارتاید جنسیتی، بهای شبه رایگان نیروی کار، قتل عام بهداشت، درمان، آموزش، وخامت کشتارآمیز شرائط کار، جبران مافات نمایند و شط اضافه ارزش ها را پرخروش نگه دارند. همه داده ها فریاد می زند که ابعاد بحران زائی سرمایه در گسترده ترین بخش های جهان تا آنجا سهمگین است که بحران سرطان متاستاز کل نظام شده است. آنچه در تحلیلهای، غائب است حوزه آفتابی شدن بحران است. بحران سراسری است اما رود اضافه ارزش ها، سودها هم خروشان است!! افسانه «کوسه و ریش پهن» به واقعیت پیوسته است، ظرفیت جادوگری سرمایه نامتناهی شده است. همه جا بحران است، اما حجم اضافه ارزش سالانه سرمایه جهانی به نقل صندوق بین المللی پول از 110 تریلیون دلار در سال افزون است، نرخ رشد انباشت نیز به رغم نارضائی ها مصداق معجزه است. به جدول زیر نگاه کنید.



کل جهان به گزارش صندوق جهانی پول در سال 2024، شاهد **3،2** رشد اقتصادی بوده است. در میان حوزه ها، کشورها، قطب های مختلف، منطقه یورو کمترین نرخ رشد را داشته است. هند و سپس چین صدر نشین بوده اند. خاورمیانه و آسیای مرکزی به یک نرخ رشد 2،4 درصدی دست یافته اند و بالاخره **ایران** که در محاسبات اپوزیسیون، رژیم سیاسی موجودش به دلیل فشار سهمگین بحران اقتصادی در آستانه سرنگونی است، به رغم طوفان تحریم های آمریکا و دنیا قادر به تحقق نرخ رشدی **3،7 درصدی** گردیده است.

مشاهده می شود که همه جا امن و امان است!! روده های سود پرخروش، خیری از افت نرخ سود نیست!!، انباشت مستدام و نرخ تولید اضافه ارزش در هیچ کجا آژیر عقب ماندن از نرخ انباشت نمی کشد!! پس این همه هیاهو در باره بحران از کجا می آید؟؟ چرا چیزی که درنده ترین وحوش حاکم سرمایه داری تا کارگران عاصی آماده سرنگونی جمهوری اسلامی در باره اش جنجال می کنند، «نون تنوین» شده!! غیر قابل رؤیت گردیده است!! هر چه در سالنامه آماری کشورها، بیلان بانک مرکزی دولت ها، آرشیو کمیسیونهای مالی پارلمانها، اتاق بازرگانی مالکان خصوصی سرمایه، اسناد منتشره بانک جهانی، گزارشهای صندوق بین المللی پول می بینیم همه اش رشد سود، انباشت، تشکیل سرمایه ثابت در کل قلمروها است!! این «راز سر به مهر» چگونه گشوده می شود؟ بالاخره جادوگری فتیشیستی سرمایه هم کلیدی دارد. آدرس بحران معلوم است. زاغه های مسکونی، کومه های تاریک، آلونک های چند میلیارد سکنه کارگر دنیا از کف تا سقف، در سلول، سلول فضای خود آکنده از بحران است. بحرانی که از ژرفنای زهدان کمانه تولید سرمایه جوشیده، توسط مکانیسم های سرشتی چالش بحران این نظام، نهادهای اختاپوسی نظم اقتصادی، اجتماعی سرمایه داری، مخوف تر از همه، دولت سرمایه به گونه ای افسونگر و حیرت انگیز به عمق خانه میلیاردها کارگر پمپاژ شده است. عظیم ترین سهم این بحران یکر است راه کاشانه های ویران توده های کارگر ایران، افریقا، خاورمیانه، آسیای مرکزی، امریکای لاتین، جنوب شرقی آسیا و سپس اروپای شرقی و جاهای دیگر را بسته است، پیدا کرده و پیش گرفته است.

بحران در گذشته های دور هم بالاخره هست و نیست توده کارگر را «ذبح عظیم» ماندگاری سرمایه داری می کرد، اما پیش از آن، به اندازه کافی، عریان، نیرومند، ویرانگر در قوس خاص تولید و همه سمبه ها، چاله های پویه سامان پذیری سرمایه چرخ می خورد. خرابی می آفرید، لشکر سرمایه داران فاقد توان رقابت را ورشکست می ساخت، کارخانه ها، صد، صد، هزار، هزار ورودی های خود را قفل می زدند، دست به کار اخراج سیل وار توده های کارگر می شدند، فروشگاهها پشت سر هم بساط ورشکستگی پهن می کردند و بر دار و ندار خود چوب حراج می زدند. بانکها از وحشت هجوم مراجعین درب ها را سیمان می کردند. پلیس، ژاندارم، مراجع حقوقی و قاضیان شرع کارشان احضار، بازداشت مجازات صاحبان سفته های نکول شده یا جمع و تفریق رشوه های دریافتی خود می شد. سرمایه داران همه جا اعلام عزای عمومی می کردند و همزمان گراز وار بر سر هر دلمه خون حاصل استثمار کارگران همدیگر را لت و پار می کردند و صد البته به مثابه بدیهی ترین بدیهیات سرمایه داری، بالاخره بار کل بحران بر دوش طبقه کارگر سنگین می گردید.

فرایند ظهور، عروج، پایان بحران ها در گذشته های دور چنین بود، اما دیری است که چنین نیست. دولت ها مستمرا و شش چشمی مجاری تولید و سامان پذیری سرمایه اجتماعی را می کاوند. نوسان پویه نرخ سود را چراغ می اندازند. به محض مشاهده نارضایتی سرمایه داران از میزان خروش شط سودها، حاتم وار، بی دریغ میلیارد، میلیارد دلار به حساب مؤسسه، تراست، صاحبانشان واریز می کنند. این رقم را یکجا به حساب بدهکاری توده کارگر می نویسند. همزمان بدون فوت وقت ساز و کارهای لازم را برای برچیدن مدرسه ها، تعطیل بیمارستانها، ختم کار مراکز نگهداری معلولان، پیران، افزایش بهای همه کالاهای غذایی و مصرفی، بالا بردن سن بازنشستگی، کاهش کمک هزینه اجتماعی و تهاجمات دیگر وارد میدان می کنند. دولت ها این کار را به عنوان سرمایه تشخیص یافته در ساختار نظم و حاکمیت انجام می دهند. سرمایه

به این بسنده نمی‌کند، به بازار بورس فرمان می‌دهد تا شروع به کار کند. بدون احتیاج به گفت و شنود، پس اندازهای احتمالی کارگران برای حیاتی‌ترین امور زندگی را تقدیم تراست های غول پیکر سازد، سرمایه و دولتش لیست طویلی از این اهرم ها، ساز و کارها، شگردها را به کار می‌گیرد تا به یمن کل آنها، ریال به ریال ضایعات، هزینه ها، تبعات، ویرانی قهری بحران را سونامی وار به قعر زندگی توده کارگر فرو ریزد. **صرف** بحران اقتصادی سرمایه در هیچ دوره ای متضمن سرنگونی رژیم ها نبوده است. نظام سرمایه داری دیری است بحران سرشتی خود را بحران غذا، پوشاک، سرپناه، آب، دارو، درمان، محیط زیست، اشتغال و سایر عرصه های زندگی کارگران کرده است. در همین راستا تئوریهای آشنای «بالاینها قادر به ادامه زمامداری نیستند، پائینی ها توان تحمل از دست هشته اند، سپیده دمان اعتلای انقلابی است و وقت تسخیر قدرت سیاسی می‌باشد»!! را که همیشه، همه جا سرمایه آویز، رفرمیستی با پوشش انقلابیگری، گمراه کننده بوده است، بیش از پیش مهر بطلان کوبیده است. این استنتاج در مورد شرائط روز ایران نیز صائب است. نفس توفندگی بحران اقتصادی در یک سو و طوفان «توده ها» در سوی دیگر، باردار سرنگونی الزامی جمهوری اسلامی نیست.

2 – آیا معنای استنتاج بالا آن است که احتمال توفان اعتصابات زنجیروار، شورشها، طغیانها، خیزش های گسترده کارگری در شکل سالهای 96 - 98 منتفی است؟ مطلقاً چنین نیست. ماجرا معکوس است. تمامی زمینه ها برای وقوع این رخدادها بیشتر از حد کفایت موجود است، همواره وجود داشته، توسعه یافته و امروز از همیشه انفجار آمیزتر است. شورش ها به لحاظ دامنه، شدت، ظرفیت ایستادگی، ترکیب نیروهای دخیل می‌تواند شکل های متفاوتی به خود گیرد. یک احتمال نسبتاً بالا آن است که گمراهه «زن، زندگی، آزادی» تکرار نشود. توازن نیروی کارگری دخیل و نسلهای متفاوت حاضر در خیزش ها به گونه ای باشد که کفه فراطبقاتی، دموکراسی طلبانه، سرمایه آویزی آنها هر چه سبک تر و بار کارگری، معیشتی، رفاهی، اجتماعی، ضد سرمایه داری **خودیویی** آن ولو اندک از سالها، دوره های پیش فراتر رود. سرنوشت اعتصابات، عصیان ها، خیزش ها، مبارزات چه خواهد شد؟ پاسخ نه در جیب اپوزیسیون سالاران، میکروفون داران، قلم به دستان که پیش توده های کارگر است. در باره اینکه چه باید کرد یا نباید کرد؟ کدام راه درست، کدامین گمراهه است؟ حق مسلم هر کارگری، انسانی است که گفتگو کند، حرف های خود را با توده کارگر با همگان در میان گذارد. نوشته حاضر نیز همین کار را می‌کند و همین هدف را دنبال می‌نماید.

3 – جنبش کارگری ایران تا لحظه حاضر ریل تدارک، تجهیز، پیشبرد سرنگونی طلبی ضد سرمایه داری را اتخاذ نکرده است. شرائط روز زندگی، کار، پیکار، همه چیزش آکنده از عوامل و داده هائی است که مبرمیت، حیاتی بودن شروع هر چه زودتر این مسیر را آژیر می‌کشد اما به دلایل روشن وارد این بستر نگر دیده است. آنچه تاریخا در سطح جهانی و درون جامعه ایران رخ داده، گمراهه هائی که به تبع این رخدادها، از زمان ظهور تا امروز رفته، شکستهای فاجعه آلودی که تحمل کرده است، سد آهنین سر راهش برای چرخیدن روی این ریل بوده است. به این دلیل تصویر زمینی پیش رو آن است که توده های کارگر به شکلهای مختلف، با درجات متفاوت وسعت، قدرت، ظرفیت، خشمگین تر از گذشته وارد کارزار خواهند شد، اما این کار را نه با درایت طبقاتی، پراکسیس بیدار کارگری، اهداف و چشم انداز ضد سرمایه داری که سردرگم، زیر فشار فقر، بی سرپناهی، فشارهای معیشتی بی دکترو و داروئی و کوه دردهای مستولی انجام خواهند داد.

4 – در شرائطی که جنبش کارگری فاقد سازمانیابی شورائی و آمادگی لازم برای میداننداری رادیکال ضد سرمایه داری است، تا وقتی که کارگران خود را به مثابه سطحی از یک ضد قدرت سازمانیافته شورائی سرمایه ستیز وارد کارزار نساخته اند، اپوزیسیونهای رسمی بورژوازی مثل مافیای سلطنت طلب، «مجاهدین»، جمهوریخواهان لیبرال، ملی گرایان راست و چپ، احزاب ناسیونالیست راست کرد، احزاب و محافل چپ خارج از مدار مبارزه طبقاتی ضد بردگی مزدی، با علم و کتلهای مختلف برای سوار شدن بر موج مبارزات توده ای، تبدیل کارگران به پیاده نظام تسویه حساب با رقبا یا

عمله تسخیر قدرت به هر تقلانی دست خواهند زد. در وضعیت حاضر چشم اندازی برای موفقیت این نیروها وجود ندارد. اما یک خطر جدی آینده جنبش کارگری، جهتگیری ضد سرمایه داری، همبستگی و موقعیت کارزار طبقاتی اش را تهدید می کند. این خطر که ناسیونالیسم ضد کارگری راست یا چپ نه فقط در مناطقی مانند آذربایجان، کردستان، خوزستان، بلوچستان که در تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، در سراسر ایران با بهره گیری از فلاکت و نارضائی کارگران در یک سو و توهومات کم یا بیش موجود ناسیونالیستی آنها در سوی دیگر، شیرازه همسویی طبقه کارگر و جنبش کارگری را از هم پاشد. چند ده میلیون کارگر اسیر استثمار و بربریت سرمایه داری را با راه اندازی جنجال ترک، فارس، کرد، بلوچ، عرب، ترکمن، افغان از همدیگر جدا نمایند، هر بخش بورژوازی چند میلیون کارگر را پشت سر خود به صف کند، مبارزه طبقاتی ضد بردگی مزدی توده کارگر را قربانی سهم خواهی ناسیونالیستی خود سازد. این سهمناک ترین ضربه ای است که می تواند بر این جنبش وارد آید. ضربه ای که از یک سو راه سازمانیابی شورائی سراسری ضد کار مزدی طبقه کارگر را سنگلاخی تر خواهد کرد و از سوی دیگر به رژیم اسلامی کمک خواهد نمود تا موفق تر به سرکوب کل جنبش کارگری پردازد. چنین احتمالی قابل چشم پوشی نیست، هر چند که چشم انداز وقوع آن اندک است. جدای از این خطر نیروهای اپوزیسیون شائسی برای افراشتن بیرق آلترناتیو ندارند. در این میان وحوش سلطنت طلب بر خلاف تصور برخی ها از مفلوک ترین نیروها وضعی بهتری ندارند، دخیل بندی رضا پهلوی به دیوار ندبه و خضوع، خشوع نفرت بار او در مقابل نتانیاهو و هولوکاست آفرینان اسرائیلی هم کمکی به آنها نخواهد کرد.

5 – در باره تضعیف فزاینده جمهوری اسلامی بر اثر وقوع حوادث منطقه مانند سقوط اسد، ضربات شدید وارد بر حزب الله، افت حشدالشعبی و نیروهای عراقی، سپاه قدس، جهاد اسلامی، یکه تازی اسرائیل، گسست چشمگیر دولتهای عراق، لبنان نکاتی قابل تعمق است. اینها بدون تردید واقعیت دارند. اما رخدادهای را نباید از یک بعد نظر انداخت. رویه های متفاوت را باید دید. کارنامه 46 ساله رژیم در منطقه، دنیا که همه ردیفها، بندها و سطورش زیادت جوئی، توسعه طلبی، سهم خواهی است در اساس خود شکست آمیز بوده است، این شکست اتفاق افتاده است. در این 46 سال کهکشان هزینه را داشته، هزینه ای که بر نسل حاضر و نسلهای آتی طبقه کارگر ایران تحمیل شده و می شود. این کارنامه با این هزینه کهکشانیه سهمگین عجالتا به انتها رسیده و منافع پایان رسیدنش برای جمهوری اسلامی بسیار عظیم است، غنیمتی سترگ است. این وجه ماجرا را هم باید دید. از این که بگذریم، دولتهای موسوم به متحدان رژیم به طور خاص چین و روسیه با توجه به کل رخدادهای خاورمیانه، آسیای مرکزی، دنیا، جمهوری اسلامی را با نترسی بیشتر، احساس زیان کمتر، چشم انداز سوددهی بیشتر به سوی خود خواهند خواند، روابط تنگاتنگ تری با آن برقرار خواهند کرد. چیزی که اگر اتفاق افتد اختاپوس اسلامی سرمایه در بهره گیری از آن دریغ نخواهد ورزید.

6 – در صورت بروز شورش ها و طغیان های وسیع خیابانی، به ویژه اگر سراسری، سرنگونی طلبانه، همراه با خشم و قهر توده ای باشد، رژیم بدون تردید دست به بدترین سرکوبها خواهد زد. جمهوری اسلامی به آن دسته از رژیم های تاریخ سرمایه داری تعلق دارد که برای بقای خود تا آخرین گلوله می جنگد، از هیچ شکل قهر، سرکوب، نسل کشی، راه اندازی سیل خون دریغ نمی ورزد. نیروی قهر، سرکوب، حمام خون هم بیشتر از حد نیاز به صورت سازمانیافته و اختاپوسی در اختیار دارد. همزمان از بالاترین گنجایش ها، برای آلترناتیوآفرینی درونی، زاد و ولد مافیاهای متنوع حکومتی، چهره آرائیهای متلون سیاسی برخوردار است. این رژیم با بیشترین مجادلات اندرونی زاد، هر چه از عمر سیاه بشرستیزانه اش گذشت پر تفرق تر شد، دامنه مناقشات داخلی اش وسیع تر گردید، باندها، مافیاهای جناح ها هر چه توانستند علیه همدیگر انجام دادند، به بدترین تسویه حساب ها دست زدند، یکدیگر را کشتند، اما در طول این 46 سال،

کل این وحوش با تمامی همزدائیها، کشمکشها، با هم یا جدا، جدا، برای ماندگاری رژیم و حفظ پایه های حاکمیتش تقلا کردند. یک چیز سلول، سلول وجود این اختاپوس را در اصل ماندگاری اش به هم قفل زده است. این قفل آهنین حصه مغناطیسی، هوش ربای سود، مالکیت، قدرت، حاکمیت است. هیچ دولت سرمایه داری دنیا به اندازه جمهوری اسلامی نماد در همرفتگی مالکیت، حاکمیت سرمایه نیست. یکایک عناصر دخیل در برنامه ریزی نظم اقتصادی، سیاسی، حقوقی، مدنی، نظامی، پلیسی، امنیتی، فرهنگی، آموزشی، مهندسی افکارش از سهام کافی در مالکیت تراست های صنعتی، هولدینگهای بانکی، غولهای مالی، بنگاههای تجاری، مؤسسات حمل و نقل، بازرگانی داخلی و خارجی، اراضی مرغوب کشاورزی، مخازن آب، معادن، نیروگاهها، کوهها، سدها، دریاها سهم مکفی دارند. رژیم اسلامی نهاد اجماع کل این حاکمان، مالکان، گرازان، درندگان تشنه مالکیت افزون تر، قدرت سهمگین تر است. موجودات مخوفی که بر سر باز تقسیم و باز توزیع مالکیت ها، حاکمیت ها با هم می جنگند اما این جنگ در همان حال سرشار از همراهی، همپیوندی محکم عملی کل آنها برای ماندگاری این اختاپوس و رفع هر خطر از سر آن است. بر خلاف انگاره های بی اساس، آنچه در این همنوازی، همسازی بشرستیزانه حائز نقشی نیست، دین، آئین، ایدئولوژی و آنچه که همه چیز است سهم در سیل اضافه ارزش های حاصل استثمار دهها میلیون کارگر، سهام قدرت، مالکیت، سود و سرمایه است.

رژیم اسلامی به یمن این ترکیب از گنجایش بالائی برای تولید آلترناتیو در درون خود برخوردار است. سوای اصولگراهای جوراجور، اصلاح طلب ففاهتی، غیرفقاهتی، غرب گرا، شرق گرا، سبز، جمهوریخواه، دموکراسی طلب، ملی مذهبی، لیبرال حتی سرنگونی طلب در زهدانش آماده تولد دارد. دار و ندار وعده پردازیهای مریخی وهم آمیز اپوزیسیون تغییر الگوی حکومتی سرمایه داری است. نمایشگاه مافیاهای درون جمهوری اسلامی برای فروش مدل های متنوع حکومتی دهها بار از اپوزیسیون پر رونق تر است. همان گونه که تصریح شد سرنگونی طلب هم دارد، تاج زاده، فائزه رفسنجانی، نرگس محمدی، نسربین ستوده، شیرین عبادی و خیل اصلاح طلبان ابتدا فقاهتی، بعدها غیرولائی، سپس اصلاح طلب، کمی این طرف تر دموکراسی خواه و حقوق بشری، امروز سرنگونی طلب از این جمله اند، اینها نیز خواهان رفت و روب اکثریت حاکمان معمم و استقرار دولت سرمایه داری بی یا با واژه اسلام، بدون شورای نگهبان و ولایت فقیه می باشند. این هم بالاخره نوعی سرنگونی و تغییر الگوی حکومتی سرمایه است.

مجموعه این داده ها به اختاپوس اسلامی سرمایه داری مجال داده است که به رغم آتشفشان همیشه مشتعل نارضائیه و خشم دهها میلیون انسان کارگر، تسویه حساب های انفجاری درونی، تهاجمات اجماع آمیز رقبای بین المللی اش، خود را باقی نگه دارد و زنجیره رخدادهای ناموافق ماندگاری خود را به چالش بکشد. این نکته مهمی است که اپوزیسیون های راست و چپ رغبتی به فهم آن ندارند، قبولش را مایه افت رونق بازار آلترناتیو فروشی می بینند. هیچ چیز مقرر و محتوم نیست اما شواهد گویاست که رژیم بشرکش و درنده اسلامی سرمایه داری را تنها یک جنبش سازمانیافته شورائی نیرومند ضد بردگی مزدی می تواند از پای در آورد و برای همیشه در ژرفنای گورستان تاریخ دفن کند، جشن مرگ جمهوری اسلامی جشن آغاز برچیدن بساط موجودیت سرمایه داری خواهد بود.

7- در بازار فروش پرسود پیشگوئی ها، فالگیری ها، حول آینده اوضاع، خیلی ها هم چشم به راه حمله امریکا، اسرائیل به ایران و سقوط رژیم از این طریق هستند. این عده که منفعل ترین، فسیل ترین افرادند برای «برهان» خود صغری، کبرا هم دارند. «مردم عاصی اند» که هستند، «آماده قیامند» (بدون خودشان)، «رژیم ضعیف شده است» که چنین است، اسرائیل مترصد دفع شر این رژیم است، دولت ترامپ هم تمام قد آماده پشتیبانی از نتانیاهو است. چیدمان اوراد محل ایراد نیست. مشکل آن است که اولا امریکا هیچ گاه در تدارک سرنگونی جمهوری اسلامی نبوده و حالا هم نیست. دولت اسرائیل می خواسته و می خواهد اما بدون حمایت تا آخر امریکا قادر به انجام این کار نمی باشد. جمهوری اسلامی

در مصاف برای ماندگاری خود تا آخرین نفس می ایستد، از عظیم ترین زرادخانه های موشکی و پهپادی هم برخوردار است. آماده به آتش کشیدن کل منطقه است، پای بند استوار «دیگی که برای من نجوشد سر سگ در آن بجوشد» است. آنچه از دست این رژیم در منطقه ساخته است از توان تحمل ایالات متحده خارج است. دولت های مختلف امریکا در شرایط بسیار بهتر و نیرومندتر، جنگ های افغانستان و عراق را باختند، به هیچ وجه داوطلب غلطیدن در جنگ با رژیم اسلامی که صدها بار مسلح تر، مجهزتر، مقتدرتر است نمی باشند. سقوط این اختاپوس مورد حمایت روسیه، چین، اعضای بریکس و طیف دولت های مشابه هم نیست. حتی اسرائیل نه توان جنگ طولانی مدت با رژیم را دارد و نه مطلقا چنان جنگی را به سود خود می بیند. حساب ترورهای راه دور و نزدیک، نفوذ گسترده امنیتی، ضربات کاری دیجیتال و تکنیکی از جنگ زمینی و دریایی و هوایی نیازمند حضور عظیم ارتش ها با جهان ویرانی ها جدا است. رژیم اسرائیل در اولی دچار مشکل نیست، اما قادر به انجام دومی نمی باشد. از جنگ درازمدت که بگذریم، ضریب احتمال حمله نظامی اساسی و تعیین کننده امریکا، اسرائیل به مراکز حساس موشکی، هسته ای، پهپادی ایران نیز پائین است. هر دو رژیم واقفند که جمهوری اسلامی هر حمله تهدید آمیز به اساس موجودیت و بقایش را با غرق کردن منطقه در جنگ پاسخ می دهد و دولت ترامپ از چنین سناریوی استقبال نمی کند. سعی ترامپ آنست که به یک توافق بدون هزینه همراه با سطحی از دستاورد راضی نگه دارد و این چیزی است که جمهوری اسلامی نیز برای حصولش می کوشد.

8 - وارد جمعیت شویم. چرخه تولید سرمایه داری ایران دستخوش تندباد بحران است، سرمایه و دولتش بحران را روتین، نقشه مند، مستمر به شریان زندگی توده کارگر پمپاژ می کنند، بحران به طور فی نفسه تهدیدی برای بقای رژیم نیست و در آستانه سرنگونی قرارش نمی دهد. اما فقر، فلاکت، گرسنگی، بی سرپناهی و سیه روزیهای معیشتی، رفاهی، اجتماعی، تخریبات و آلودگیهای زیست محیطی مولودش یقینا طوفان اعتصابات، اعتراضات، شورش ها، خیزش های کارگری را در پی دارد. رژیم در قیاس با دو سال پیش شکست های مهمی را تحمل کرده است. شکست ها ظرفیت زیادت خواهی، بحران آفرینی، سهم طلبی اش در منطقه و دنیا را دچار افت فاحش کرده است. تغییر توازن ناشی از این شکست ها، حوادث به رغم همه اهمیتی که دارد متضمن تهدیدی برای ماندگاری رژیم از سوی قطبهای مخالف و رقیب نیست. با گسترش احتمالی اعتصابات، شورش ها، ماشین قهر، سرکوب و حمام خون رژیم با تمامی قدرت به کار خواهد افتاد. نکته محوری، حیاتی، بنیادی برای توده کارگر این است که:

بر سینه سرنگونی طلبی پویشالی دموکراسی خواهانه، مدنی، حقوق بشری مامشات جویانه یا میلیتانت نسخه پیچی اپوزیسیون و نیروهای سرمایه آویز راست یا چپ دست رد کوبد. کارزار ضد رژیم اسلامی را جزء لایتجزای مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری کند. برای این کار خواست ها و انتظارات کنکرت معیشتی، رفاهی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی، آپارتاید ستیزانه و حقوقی ضد بردگی مزدی را دستور کارزار سازد. خارج سازی خوراک، پوشاک، مسکن، آب، برق، گاز، بهداشت، درمان، دارو، اینترنت، همه سطوح آموزش از مهد کودک تا آخرین مراحل دانشگاهی، ایاب و ذهاب، همه مایحتاج یک زندگی مرفه و بی نیاز انسانی از هر نوع داد و ستد پولی، کالانی را موضوع حی و حاضر مبارزه گرداند. عزیمت از همیشه کارگر ماندن، برده مزدی زیستن، فروشنده نیروی کار بودن را به بایگانی تاریخ بسپارد و بیرق تسلط بر سرنوشت کار، تولید، زندگی را در همه جا به اهتزاز در آرند. خواستار محو فوری کار خانگی زنان شود و هر ساعت این کار را مادام که باقی است هم ارز حتمی کار در سایر حوزه های اشتغال اعلام نماید. بر محو کامل هر دولت بالای سر پای فشارند و مادام که سایه این بختک بر سر بشر سنگین است سد راه هر میزان دخالتش در امور زندگی انسانها گردد. با جنگ برای خارج سازی نیازهای زندگی از سیطره خرید و فروش، پیکار محو کار خانگی، ریشه واقعی مردسالاری، هر شکل آپارتاید جنسیتی، هر نوع ستم بر زن را بسوزاند.

برای چالش آلودگیهای بشرکش زیست محیطی و تخریب فاجعه زای طبیعت، تعطیل فوری، قطعی، کامل تولید هر فرآورده مضر برای سلامتی انسان، هر شکل استفاده از مواد شیمیایی بیماری زا در هر نقطه مدار بازتولید سرمایه، کاربرد هر آفت کش، هر چه تهدید جان بشر و ساز و برگ پارآوری کار و افزایش سود سرمایه است را یک محور مهم مبارزه طبقاتی روز نماید.

تنها سلاح این جنگ، جنبش سازمانیافته شورائی ضد سرمایه داری است. باید یک ضد قدرت متحد شورائی ضد بردگی مزدی شد، این ضد قدرت را در همه میدانهای کارزار، در هر مبارزه برای معاش، رفاه، حقوق انسانی، آزادیهای سیاسی و اجتماعی، آپارتاید ستیزی، برابری طلبی، علیه سرمایه داری و دولتش وارد میدان کرد. سرمایه در تمامی تشخصهای اقتصادی، سیاسی، مدنی، فرهنگی، نظامی، پلیسی، امنیتی، در شکل صنعت، معدن، راه، ساختمان، حمل و نقل، تسلیحات، بمب، بمب افکن، مدرسه، بیمارستان، دانشگاه، مرکز پژوهشی، قانون، پارلمان، دولت، نیروی سرکوب، محصول مستقیم کار طبقه کارگر است. کارگران این توان را دارند که سرچشمه هستی سرمایه را خشک سازند. چرخ تولیدش را در شهر، منطقه، کشور، دنیا از چرخش باز دارند. این لایتناهی ترین قدرت موجود در جهان روز است. این ضد قدرت باید شورائی، سراسری، با دخالت آگاه، آزاد، نافذ، برابر همه توده های کارگر راه میدانداری پیش گیرد. هر کارگری در هر نقطه که هست برای سازمانیابی شورائی آن دست در دست همزنجیر گذارد. به میزانی که این ضد قدرت شکل گیرد، سازمان یابد، وارد عرصه کارزار شود، خواهد توانست مطالباتش را بر طبقه سرمایه دار و دولت تحمیل کند، هر چه عظیم تر، گسترده تر، آگاه تر، شورائی تر، ضد سرمایه داری تر، نیرومندتر خود را سازمان دهد، هر چه توانش برای تعطیل چرخه تولید، در هم کوبیدن نظم سیاسی، مدنی، اجتماعی سرمایه را افزایش دهد، به همان میزان سرمایه داری و دولتش را بیشتر عقب خواهد راند و انتظارات مهم تری را بر مالکان سرمایه و حاکمان نظام بردگی مزدی تحمیل خواهد نمود.

کارگران هیچ گاه، در هیچ کجا این کارها را انجام نداده اند. دلیل سقوطشان به ورطه فقر و ذلت حاضر نیز همین است. هر چه از آغاز تا امروز کرده اند با هر شعار، صدا، سازمانیابی، زیر هر بیرق در راستای انحلال توان خود در قدرت بورژوازی بوده است. همین الان نیز چشم انداز قبول این حرفها تیره است زیرا کارگران نه با سر آگاه خود که با شعور ارتجاع کارگرکش بورژوازی می اندیشند. تمام بلندگوها حتی تریبون های احزاب پرچمدار رهائی بشر و طبقه کارگر!!، تمامی مدارس، دانشگاهها، اندیشکده ها ضد این گفته ها را وارد فکر توده کارگر می کنند. اما کارگران همه جای دنیا هیچ چاره ای ندارند جز آنکه از تاریخ بیاموزند، ریل مبارزه را تغییر دهند. جنگ ضد سرمایه داری طبیعی ترین شکل تقابل کارگران با سرمایه است. یکایک خواست هائی که در بالا اشاره شد حتی دشوارترین آنها در صورت اهتمام توده کارگر به سازمانیابی سراسری شورائی خود، یقیناً قابل تحمیل بر بورژوازی و دولتش هستند. طرح این خواست که کل معاش، رفاه، درمان، آموزش، مسکن، همه مایحتاج زندگی باید از سیطره خرید و فروش خارج شود، باید حق بدیهی هر انسان باشد، ابتدائی ترین مطالبه ای است که توده کارگر باید پیش کشد اما اپوزیسیون و پیشاپیش آن احزاب چپ «منجی» پرولتاریا بر آن مهر اتوپی می کوبند!! قابل تعمق است که اگر گفته شود: کارگران از دولت بخواهند تا با تصویب قانون، درصدی از این مطالبات به آنها پرداخت شود، هر حزبی افتخار طرحش را به نام خود می نویسد!! اما وقتی سخن از میدانداری قدرت سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی کارگران و تحمیل مطالبات بالا بر سرمایه است فریاد همگان به عرش می رود که خیالبافان دنیا را آشوب زدند!! سخن کوتاه باید دست به کار برپائی شوراها شد، یک جنبش سازمانیافته شورائی ضد بردگی مزدی بر پا ساخت، این تنها راه است، راه دیگر تباهی محتوم بشریت کارگر در باتلاق فقر، آوارگی، نسل کشی، جنگ و سیه روزیهای دیگر است.

ناصر پایدار --- مارس 2025